

بررسی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان

خسرو رشید^۱ فضل الله حسنونند^۲ صفدر نبی زاده^۳ عابده رشتی^۴

چکیده

طلاق عاطفی یک پدیده پنهان در زندگی زوج‌هاست که می‌تواند منجر به پیامدهایی ناگوار برای خانواده شود. لذا پژوهش حاضر با هدف بررسی برخی عوامل برون فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در زنان ایرانی انجام شده است. بدین منظور از میان زنان مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره‌ی شهر همدان که به سبب اختلافات زناشویی مراجعه کرده بودند، ۱۲۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسش‌نامه پژوهشگر ساخته طلاق عاطفی و مؤلفه‌های اثرگذار بر آن پاسخ دادند. سپس داده‌های پژوهش به روش تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی تجزیه و تحلیل شدند. میزان پایایی پرسش‌نامه بکار رفته در پژوهش با استفاده از روش آلفای کرونباخ برابر با ۰/۹۵ محاسبه گردید. یافته‌ها نشان داد که همه‌گیری طلاق به‌عنوان یک متغیر اجتماعی بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد. همچنین، یکنواختی زندگی و کوشش برای داشتن حقوق مساوی به ترتیب دارای اثر مثبت و منفی بر طلاق عاطفی بودند. یافته‌ها نشانگر تأثیر مثبت اختلاف سطح خانوادگی بر میزان طلاق عاطفی بود. بر اساس آنچه در این پژوهش به دست آمد می‌توان استنتاج نمود که در سال‌های اخیر به سبب همه‌گیر شدن طلاق در میان جوانان، نوعی اپیدمی گسستگی خانوادگی و تزلزل پیوندی ایجاد شده که موجبات جدایی عاطفی و احساسی بین زوجین شده است. از سویی مصرف‌گرایی و گرایش به تشریفات و تجملات در میان خانواده‌ها موجب شده تا تفاوت میان خانواده‌های غنی و فقیر نمود بیشتری بیابد و اختلاف سطح خانوادگی به‌عنوان یکی از عوامل جدایی‌ساز میان زنان و مردان هویدا گردد.

واژگان کلیدی: طلاق عاطفی، عوامل اجتماعی، عوامل زناشویی، عوامل خانوادگی

^۱ نویسنده مسئول: دانشیار گروه روانشناسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران Email: khosrorashid@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

^۳ دانشجوی دکتری روانشناسی تربیتی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

^۴ کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

مقدمه

خانواده، ازدواج، داشتن فرزند، پیوستگی، عشق و صمیمیت واژگانی زیبا و زندگی بخش هستند که تنها مادامی یک نمود خوشایند دارند که صحبت از «طلاق» است. این عامل تهدیدکننده به میان نیامده باشد. طلاق، فروپاشی مشروع روابط زناشویی اجتماعی و قانونی است که باعث تغییر در تعهدات و امتیازات دو نفر درگیر در این پدیده می شود (شارما^۱، ۲۰۱۱).

در سال‌های اخیر، نرخ طلاق به طور قابل توجهی، نه تنها در کشورهای توسعه یافته، بلکه در کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است (شارما، ۲۰۱۱). در ایران نیز، آسیب روزبه‌روز چهره ناخوشایند خود را آشکارتر می‌سازد. در کنار شیوع طلاق رسمی، جامعه‌ی امروز ایران با گونه‌ای از طلاق روبروست که در عین نهفتگی در فضای خانواده‌ها توانسته است پایه‌های خانواده و زندگی زناشویی را سست و ضعیف کند. این گونه‌ی نسبتاً نوظهور و شایع طلاق، «طلاق عاطفی»^۲ نام دارد. در این گونه طلاق، همسران زیر یک سقف زندگی می‌کنند، در حالی که ارتباط بین آن‌ها کاملاً قطع و یا بدون میل و رضایت است (محمدی، ۱۳۸۳). بوهانان^۳ (۱۹۷۰)، طلاق عاطفی را به عنوان نخستین مرحله در فرایند طلاق تصور می‌کند و آن را نشانگر روابط زناشویی روبه‌زوال می‌داند که نوعی بیگانگی جایگزین آن می‌گردد (به نقل از اولسون، دفراين و اسکوگرین^۴، ۲۰۱۱). به سبب همین ویژگی‌های خاص طلاق عاطفی است که بحث و مطالعه آن ضروری و بایسته جلوه می‌کند. پیش از پرداختن به آمار خیره‌کننده طلاق در دهه‌ی کنونی در ایران باید یادآوری کرد که آمار رسمی طلاق کاملاً نشان‌دهنده میزان ناکامی همسران در زندگی زناشویی نیست. طلاق رسمی به نوعی به معنای طلاق عاطفی است، یعنی پیش‌درآمد طلاق رسمی و قانونی، همیشه طلاق عاطفی است (پروین، داوودی و محمدی، ۱۳۹۱). در حقیقت، در کنار طلاق رسمی، آمار بزرگ‌تر و کشف نشده طلاق‌های عاطفی وجود دارد. شاید دو برابر آمار طلاق‌های قانونی را بتوانیم به طلاق‌های عاطفی اختصاص دهیم؛ یعنی به زندگی‌های خاموش و خانواده‌های توخالی که زن و مرد در کنار هم به سردی زندگی می‌کنند ولی هیچ‌گاه

¹ Sharma

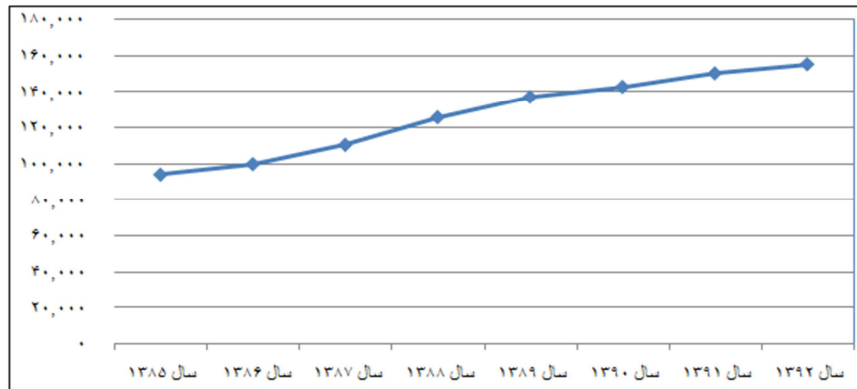
² Emotional divorce or Emotional separation

³ Bohanann

⁴ Olson, DeFrain, & Skogrand



تقاضای طلاق قانونی نمی کنند (بخارایی، ۱۳۸۶). آمارهای رسمی روند روزافزون بروز پدیده طلاق در ایران در نمودار ۱ ارائه شده است.



شکل ۱: آمار میزان طلاق در ایران از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۲

در این میان، استان همدان از نظر آمار طلاق دارای جایگاه خاصی است که مطالعه‌ی این پدیده را در این استان ضروری می‌سازد. بر اساس آمارهای رسمی، آمار طلاق در استان همدان از ۲۴۶۸ مورد در سال ۱۳۸۶ به ۳۷۹۷ مورد در سال ۱۳۹۲ افزایش یافته است. افزون بر این، در ادامه این روند فزاینده‌ی طلاق، در شش ماهه اول سال ۹۳ رشدی ۱۱ درصدی در بروز طلاق گزارش شده است (سازمان ثبت‌احوال استان همدان، ۱۳۹۳). این آمار نمایانگر این واقعیت است که طلاق و طلاق عاطفی در دهه‌ی اخیر ساختار بسیاری از خانواده‌ها را با دگرگونی‌های شکننده روبرو ساخته است و در این میان، این زنان هستند که با دامنه‌ی گسترده‌ای از چالش‌ها روبرو بوده و هستند. همین امر سلامت عاطفی و روانی آنان را به خطر انداخته و می‌اندازد. از آنجاکه زنان به‌عنوان نیروی ضروری در خانواده در نظر گرفته می‌شوند، تصوّر می‌شود که آن‌ها مسئول هرگونه اشتباه هستند. این‌گونه استدلال شده که زنان بیشتر وقت خود را در خانواده سرمایه‌گذاری می‌کنند، مسئولیت بالاتری به دنبال ازدواج دارند و در نتیجه، طلاق به‌عنوان یک ناکامی بزرگ برای آنان، نسبت به مردان تلقی می‌شود (هوانگ، کونگ و چان، ۲۰۰۴).

طلاق عاطفی یکی از پدیده‌هایی است که در پژوهش‌های علمی کمتر مورد توجه قرار گرفته و در کل پژوهش‌های اندکی درباره آن انجام شده است. مهم‌تر این‌که بر اساس جستجوی

¹ - Hung, Kung & Chan

پژوهشگران، در پژوهش‌های گذشته کمتر دیده شده که عوامل اجتماعی، زناشویی (که فقط زن و شوهر را در برمی‌گیرد) و خانوادگی (خانواده‌های زوج و زوجه را در برمی‌گیرد) مؤثر بر طلاق عاطفی به‌طور هم‌ایند مورد کنکاش قرار گیرند.

آهیوما (۲۰۱۳) در مطالعه‌ای نشان داد که اثرات روان‌شناختی - جامعه‌شناختی جدایی والدین بر نوجوانان شامل عملکرد تحصیلی، رشد اجتماعی، رابطه بین فردی ضعیف و پایداری عاطفی ناچیز است. مطالعه کالمیجن^۱ و همکاران (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که طرفداری زنان از هنجارهای رهایی و برابری طلبی به‌طور قابل ملاحظه‌ای میزان طلاق را افزایش می‌دهد. افراد مذهبی که رفتارهایشان را اعتقاداتشان تنظیم می‌کند، کمتر طلاق می‌گیرند و میزان طلاق در آن‌ها کم است. افراد مذهبی‌تر تحت شرایط خاصی دست به طلاق می‌زنند (پورتمن^۲ و کالمیجن، ۲۰۰۲). یزدانی، حقیقتیان و کشاورز (۱۳۹۱) در پژوهشی نشان دادند که بین طلاق عاطفی و شش بعد کیفیت زندگی زنان (احساس فردی، روابط خانوادگی، روابط اجتماعی، کیفیت سلامت، رضایت از شرایط محیطی و رضایت از شرایط اقتصادی) رابطه وجود دارد. به‌علاوه، کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی پایین است. شیخی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی برای درک معنای طلاق، به این نتیجه رسیدند که سه عامل به‌عنوان مقولات اصلی و درعین حال مرتبط باهم برای به وجود آمدن پدیده‌ی طلاق وجود دارند که شامل: ناهمخوانی تبیینی، ناهمخوانی معنایی و ناهمخوانی به‌روز شدن. پروین، داوودی و محمدی (۱۳۹۱) در پژوهشی نشان دادند که متغیرهای نظم درون خانواده، ساختار قدرت خانواده و سرمایه اجتماعی درون خانواده بیشترین رابطه معنادار با میزان طلاق عاطفی را دارند. به‌بیان دیگر، هرگاه تعادل ساختار خانواده تحت تأثیر شرایط درونی و بیرونی بر هم می‌خورد، کارکردهای قوام‌دهنده تأثیرگذار آن مانند سرمایه اجتماعی درون خانواده، نظم درون خانواده، ساختار قدرت و ... با چالش مواجه می‌شوند که می‌تواند زمینه‌ساز طلاق عاطفی باشد. پژوهش بخشی‌پور و همکاران (۱۳۹۰) در بررسی رابطه عملکرد خانواده با تعارضات زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق نشان می‌دهد که از بین متغیرهای پیش‌بین، عملکرد کلی، حل مشکل، نقش‌ها، همراهی عاطفی و آمیزش عاطفی با متغیرهای ملاک، رابطه دارند. بر مبنای پژوهش فروتن و جدید میلانی (۱۳۸۷) رابطه‌ای

^۱ - Kalmijn

^۲ - Poortman



دوطرفه بین اختلافات زناشویی و اختلالات جنسی وجود دارد. لذا می‌توان گفت افرادی که رضایت جنسی بیشتری دارند، در زندگی زناشویی نیز رضایتمندترند. اختلال جنسی در مردان مبتنی بر ناتوانی در ایجاد رابطه جنسی رضایت‌بخش، شامل اختلال نعوظ، انزال زودرس، انزال به تأخیر افتاده و انزال رو به عقب است و در زنان نیز مبتنی بر ناتوانی در ایجاد رابطه جنسی رضایت‌بخش، شامل اختلال میل جنسی، تحریک جنسی، ارگاسم و آمیزش دردناک است (نیکوبخت، ۱۳۸۲).

چگونگی، ایجاد و گسترش طلاق عاطفی در میان زوج‌ها و متعاقب آن نابودی روابط سالم میان آن‌ها از یک سو بازتاب شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و از دیگر سو، معلول چگونگی روابط زناشویی میان زن و مرد در خانواده است. از طرفی، عوامل خانوادگی نیز می‌توانند در بروز این پدیده ناخوشایند دخیل باشند؛ بنابراین مسئله اصلی پژوهش این است که آیا عوامل اجتماعی، زناشویی و خانوادگی توان پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان را دارند؟ بر این اساس، به دلیل ویژگی چندبعدی طلاق عاطفی و گستردگی نظریه‌های مرتبط، چارچوب نظری این پژوهش دارای رویکردی جامعه‌شناختی بوده و چندین نظریه برای تبیین فضای کنونی ایران و بخصوص شهر همدان درباره موضوع طلاق مورد استفاده قرار گرفته است.

چارچوب نظری پژوهش

- نظریه تضاد ارزش‌ها: در جوامع در حال گذار از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگر، مشکلاتی پدید می‌آید که نتیجه‌ی تصادم نوگرایی و پابندی به سنت‌های دیرین و تشدید تضاد بین نسل‌ها است. روند روبه رشد نوگرایی در خانواده‌ی ایرانی، به صورت تغییر شکل در حمایت‌های اجتماعی خانواده، دسترسی به انواع شبکه‌های ارتباطی، افزایش حضور زنان در حوزه عمومی، کاهش فرزندآوری، کم‌رنگ شدن باورهای مذهبی خانواده‌ها، تغییر در نگرش‌های جنسیتی، تغییر در شیوه‌ی گذران اوقات فراغت، افزایش استفاده از رسانه‌ها، تغییر در ارتباطات دختران و پسران، به وجود آمدن شکل‌های جدیدی از خانواده‌ها، تغییر در چگونگی حیات عاطفی خانواده‌ها و... می‌باشد که می‌تواند به تغییر شکل یا فرسایش سرمایه‌ی فرهنگی و اجتماعی خانواده‌ها و افزایش طلاق بینجامد. بر اساس این نظریه، تغییر شدید در مناسبات خانواده و دگرگونی در هنجارهای تنظیم‌کننده ارتباطات خانواده‌ها موجبات خلق خانواده‌هایی یا

سطح فرهنگی، ارزشی و هنجاری مختلف گردیده که ازدواج میان افراد در آن‌ها را با مشکلات گوناگون مواجه ساخته است.

- **نظریه آنومی:** از دیدگاه جامعه‌شناسان، آنومی^۱ به مفهوم فقدان اجماع در مورد اهداف اجتماعی، انتظارات جمعی و الگوی رفتار برای اعضای جامعه است. هنگامی که جامعه در حال گذار و دگرگونی است، بسیاری از انسان‌ها دچار سرگردانی می‌شوند و قواعد و ارزش‌های جامعه برای آن‌ها کم‌ارزش می‌شود (ساروخانی، ۱۳۷۶). در این دگرگونی شدید ارزشی و هنجاری، سازمان اجتماعی موجود (که متکی بر ارزش‌ها و هنجارهای سنتی جامعه است) سست شده و ارزش‌های جدید نیز هنوز نتوانسته‌اند پایه‌ای برای نظم و سامان جدید ایجاد کنند. در نتیجه، بی‌نظمی و هنجارشکنی افزایش می‌یابد و آنچه را که جامعه‌شناسان نابسامانی اجتماعی (آنومی) یا بی‌هنجاری می‌نامند در جامعه رواج می‌یابد (حسن‌پناه، ۱۳۸۸).

- **نظریه بحران وجدان جمعی:** وجدان جمعی از مهم‌ترین ضمانت‌های تحقق اهداف و ارزش‌های جامعه است. شخص یا اشخاص می‌توانند هنجارهای جامعه را بی‌ارزش کنند، ولی در برابر وجدان جمعی راهی به جز اطاعت ندارند. به اعتقاد دورکیم، هرچقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی مرتبط به طلاق کاهش می‌یابد و جامعه، افراد مطلقه را به‌عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی‌کند. بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود. طلاق و شمار آن در جامعه کنونی نوعی آسان‌گیری را نسبت به وقوع آن ایجاد می‌کند که از زشتی آن می‌کاهد و به تبع آن، انسان‌ها در برخورد با اولین مشکل به طلاق می‌اندیشند (ساروخانی، ۱۳۷۶).

- **نظریه مبادله اجتماعی:**^۲ نظریه مبادله اجتماعی، تکامل یافته‌ی نظریه وابستگی متقابل سیببات و کلی^۳ (۱۹۵۹)، برای اولین بار در نظریات لوینگر^۴ (۱۹۶۵) برای بررسی رابطه زناشویی مورد استفاده قرار گرفت. نظریه وابستگی متقابل بر وابستگی هر یک از همسران به رابطه زناشویی و توانایی این رابطه در برآوردن نیازهای فردی آنان اشاره دارد (کاردک، ۱۹۹۳). فرض اساسی در این نظریه این است که زوج‌هایی که در آن‌ها یک یا هر دو طرف رابطه سطح پایینی از وابستگی را

^۱ - Anomie theory

^۲ - Exchange Theory

^۳ - Thibaut and Kelley

^۴ - Levinger



دارند در معرض خطر بیشتری برای طلاق قرار می‌گیرند (لوینگر، ۱۹۷۹). بر اساس این نظریه، در پژوهش حاضر، طلاق عاطفی در حقیقت پاسخ و واکنش فرد به عدم برآورده شدن حقوق فرد در رابطه است. این حقوق می‌تواند شامل مؤلفه‌هایی مانند بهره‌وری از رابطه جنسی، میزان مسئولیت‌های خانوادگی و صرف هزینه و زمان برای رویارویی با آشنایان طرف مقابل باشد. بر این اساس، هرگاه یکی از طرفین، این پنداشت را داشته باشد که حقوق او در رابطه زناشویی رعایت نمی‌شود، کم‌کم فاصله گرفته و شکاف میان زوج و زوجه به طلاق عاطفی منجر می‌گردد. - نظریه کاشت^۱: نظریه کاشت توسط جورج گرینر گسترش یافت. گرینر (۱۹۷۷) استدلال می‌کند که رسانه‌های جمعی نگرش‌ها و ارزش‌های موجود در یک فرهنگ را کشت می‌کنند (بوید - برت و براهام^۲، ۱۹۸۷). در ارتباط با موضوع طلاق می‌توان گفت، ماهواره با داشتن شمار زیادی از کانال‌های تلویزیونی که هر یک ناقل ارزش‌ها و باورهای گوناگون است، می‌تواند زمینه‌ساز بروز بسیاری رفتارهای نامطلوب در بین اعضای خانواده گردد. برای نمونه، عادی جلوه دادن روابط جنسی خارج از ارتباطات زناشویی، پنهان کردن روابط با افرادی به‌جز همسر رسمی توسط زوجین و آسان نشان دادن جدایی و طلاق میان زن و مرد از جمله نگرش‌هایی است که انتقال آن به محیط خانواده از طریق برنامه‌های تلویزیونی ماهواره به‌طور قطع موجبات کشمکش بیشتر و حرکت در جهت طلاق عاطفی را موجی می‌شود.

- نظریه‌ی شبکه^۳: نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هر چه روابط بین شبکه کمتر و سست‌تر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند. پس اگر شبکه قوی باشد، زوجین خود نمی‌توانند تصمیمات لازم را اتخاذ کنند، چراکه باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی‌شان بپذیرند. این مسئله می‌تواند زمینه‌ساز بروز اختلافات در خانواده باشد و در نتیجه دخالت دیگران خانواده دچار انحلال می‌شود (ریاحی و همکاران، ۱۳۸۶).

- نظریه‌ی همسان‌همسری: همسانی میان همسران منجر به سازگاری میان اهداف زندگی، ترجیحات و انتظارات اساسی همسران می‌شود و این تشابهات منجر به کشمکش‌های کمتر و ازدواج‌های پایدارتر می‌شود. به‌گونه‌ای اختصاصی‌تر، اشتراک فرهنگی، ارزش‌ها و حتی باورهای

^۱ - Cultivation Theory

^۲ - Boyd- Barrett & Braham

^۳ - Network Theory

نظری عمده موجب کاهش کشمکش در بسیاری از تصمیمات مهم مانند انتخاب مکان زندگی و صرف پول و زمان می‌گردد (کارتیس و ایلسون^۱، ۲۰۰۲). در این پژوهش، اختلاف مذهبی میان زوجین به‌عنوان متغیری مورد بررسی قرار گرفته که گمان می‌رود، زنان، از آن به‌عنوان یکی از زمینه‌های طلاق عاطفی یاد می‌کنند. بر اساس نظریه همسان‌همسری، اختلاف مذهبی یکی از تفاوت‌های اعتقادی و نگرشی است که همسانی و همگونی میان زن و مرد را در سایر زمینه‌ها تضعیف کرده و موجب حرکت آن‌ها به‌سوی جدایی بیشتر و طلاق عاطفی می‌شود.

- **نظریه‌ی اریکسون:** اریکسون یکی از روانشناسان رشد‌نگر است. وی، دوره‌ی ۲۰ تا ۴۰ سالگی را دوره‌ی صمیمیت در برابر انزوا می‌نامد. تعارض روانی مهم اوایل بزرگسالی، صمیمیت در برابر انزوا است (یونسی، ۱۳۹۰). صمیمیت مسئله‌ی مهم اوایل بزرگسالی است و رضایت زناشویی یکی از مقوله‌هایی است که با میزان طلاق رابطه‌ی مستقیم دارد؛ افرادی که از زندگی زناشویی رضایت دارند، کمتر احتمال دارد که از همسران خود جدا شوند و عکس این قضیه نیز صادق است. چالش در روابط زناشویی می‌تواند زمینه را برای درگیری شدید، سلطه‌گری، سلطه‌پذیری و خشونت هیجانی و جسمانی آماده کند (سگالن، ۱۳۷۰). تأمین امنیت عاطفی و روانی زنان در خانواده از عوامل مهم ثبات و پایداری خانواده محسوب می‌شود و عدم امنیت عاطفی آن‌ها می‌تواند منشأ بسیاری از مشکلات مانند دل‌زدگی زناشویی و آسیب در روابط عاطفی باشد که این عوامل در طلاق عاطفی تأثیرگذار هستند (شعاع کاظمی، ۱۳۹۶). در جدول شماره ۱ متغیرهای اصلی برگرفته از رویکردهای نظری موجود در مفهوم‌سازی طلاق عاطفی به‌اختصار بیان شده است.

جدول ۱ - مبانی نظری متغیرهای پیش‌بین تحقیق

نام متغیر	بنیان نظری
همه‌گیری طلاق	نظریه بحران وجدان جمعی
اثر ماهواره	نظریه کاشت
حقوق مساوی	نظریه مبادله اجتماعی
اختلاف مذهبی	نظریه همسان‌همسری
اختلاف سطح خانوادگی	نظریه تضاد ارزش‌ها

¹ - Curtis & Ellison



خشونت	آنومی
پرورش فرد در خانواده آشفته پیش از ازدواج	نظریه‌ی شبکه
رضایت جنسی، یکنواختی زندگی و	نظریه اریکسون
ناسازگاری زناشویی و وابستگی عاطفی	

با در نظر گرفتن دیدگاه‌های مختلف، می‌توان بیان کرد که نظریه‌هایی مورد بحث که در متن اشاره شد، هرکدام به نحوی با طلاق عاطفی در ارتباط هستند و مرور آن‌ها، در چگونگی شکل‌گیری، ایجاد و استمرار طلاق عاطفی اطلاعات مفیدی به دست می‌دهد. سبک و شیوه زندگی با انتخابی شدن زندگی روزمره معنا می‌یابد، بدین ترتیب که برخلاف جوامع سنتی، در جامعه معاصر شیوه زندگی راهی برای تعریف ارزش‌ها و همچنین نشانگر موقعیت اجتماعی افراد است. نشانه‌های فراوانی وقوع تغییرات در روابط اجتماعی و فرهنگی در جوامع و از جمله، جامعه ما را خبر می‌دهد. عوامل اجتماعی تحت تأثیر ظهور مشاغل جدید، تنوع رسانه‌ها، افزایش جمعیت شهرنشین و تنوع قومیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت می‌تواند بر ساختار خانواده مانند اختلاف سطح خانواده‌ها اثرگذار باشد و این تغییرات نیز می‌تواند بر سطوح زندگی زناشویی مانند رضایت زناشویی، تساوی حقوق، روابط زوجین و ... اثرگذار باشد؛ بنابراین طلاق عاطفی می‌تواند متأثر از عوامل متعدد باشد که هر یک نقشی در شکل‌گیری و یا تداوم این سازه دارند و یک عامل به‌تنهایی نمی‌تواند این پدیده پیچیده را تبیین کند.

بر اساس آمار مطرح‌شده درباره میزان طلاق در شهر همدان و با توجه به پیامدها و زیان‌های بیشتر این پدیده در میان زنان و همچنین با در نظر گرفتن این یادآوری مهم که تاکنون بیشتر پژوهش‌های داخلی بر پدیده‌ی طلاق رسمی متمرکز بوده‌اند، در پژوهش حاضر، پژوهشگران موضوع طلاق عاطفی را در شهر همدان و با استفاده از روش کمی (پیمایشی) مورد بررسی قرار داده است. از این رو، هدف پژوهش این بوده که از میان عوامل احتمالی مؤثر بر پدیده طلاق عاطفی، چند مورد از عوامل جامعه‌شناختی (همه‌گیری طلاق و تأثیر ماهواره)، زناشویی (اختلاف مذهبی، رضایت جنسی، یکنواختی زندگی، خشونت، سازگاری زناشویی، کوشش برای داشتن حقوق مساوی و وابستگی عاطفی زوج یا زوج به خانواده پدری) و خانوادگی (اختلاف سطح خانوادگی و پرورش فرد در یک خانواده آشفته) را به‌عنوان عوامل برون فردی مؤثر

بر این پدیده مورد بررسی قرار دهد. برای دستیابی به هدف اصلی پژوهش فرضیه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفت:

- عوامل اجتماعی توان پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان را دارند.
- عوامل زناشویی توان پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان را دارند.
- عوامل خانوادگی توان پیش‌بینی طلاق عاطفی در زنان را دارند.

روش تحقیق

این پژوهش یک پژوهش توصیفی از نوع پیمایشی است که برای انجام آن از روش پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمامی زنان شهر همدان هستند که به سبب داشتن مشکلات زناشویی اقدام به مراجعه به مراکز مشاوره در شهر همدان نموده‌اند. نمونه مورد نظر به شیوه در دسترس از بین زنان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شهر همدان انتخاب شد. حجم نمونه در این پژوهش بر اساس روش پژوهش (رگرسیون) از طریق نرم‌افزار Gpower، با اندازه اثر متوسط ۰/۱۵، ضریب آلفای ۰/۰۵ و توان آزمون ۰/۹۰ عدد ۹۹ به دست آمد. برای جلوگیری از ریزش آزمودنی‌ها ۱۳۰ نفر انتخاب شدند که پس از جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه‌های ناقص کنار گذاشته شد و در نهایت نمونه به ۱۲۰ نفر تقلیل یافت. برای انجام پرسشنامه‌های پژوهشی، پژوهشگر در محل دادگاه خانواده حاضر شده و پس از شناسایی نمونه‌های مناسب و کسب موافقت آن‌ها، توضیحات لازم برای پر کردن پرسش‌نامه پژوهشی به آزمودنی‌ها ارائه شد. برای گردآوری داده‌های این پژوهش از پرسشنامه محقق ساخته طلاق عاطفی و مؤلفه‌های مؤثر بر آن (۱۳۹۳) استفاده شده است. این پرسش‌نامه در بردارنده ۱۰۹ پرسش است که ۱۸ پرسش آن برای سنجش میزان طلاق عاطفی و ۹۱ پرسش آن برای تعیین میزان هر یک از متغیرهای مؤثر بر طلاق عاطفی به کار رفته است. این ابزار در قالب طیف ۶ درجه‌ای لیکرت از کامل موافقم تا کاملاً مخالفم تدوین شده است. نمره‌گذاری پرسش‌ها به این نحو است که در پرسش‌های مثبت گزینه کاملاً موافقم برابر با شش و کاملاً مخالفم برابر با یک است. در پرسش‌های معکوس، روند بالا هم معکوس است. روایی پرسشنامه با استفاده از روایی محتوایی و روایی سازه بررسی شده است. بدین صورت که پس از نظرخواهی از چند تن از اندیشمندان گستره‌ی دانش روانشناسی مناسب بودن پرسش‌ها مورد تأیید قرار گرفت. افزون بر



این، با استفاده از تحلیل عاملی تأییدی، اعتبار پرسش‌های بکار رفته برای هر متغیر تأیید گردید. نتایج تحلیل عاملی تأییدی برای عوامل اجتماعی ($\chi^2/df=1/89$, GFI=0/92, CFI=0/96, RMSEA=0/053)، برای عوامل زناشویی ($\chi^2/df=2/67$, GFI=0/90, CFI=0/94, RMSEA=0/058)، برای عوامل خانوادگی ($\chi^2/df=3/63$, GFI=0/95, CFI=0/98, RMSEA=0/048) و برای طلاق عاطفی ($\chi^2/df=1/17$, GFI=0/90, CFI=0/93, RMSEA=0/061) به دست آمد. پایایی کل پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ در بخش طلاق عاطفی برابر 0/95 به دست آمد. همچنین، میزان پایایی پرسش‌های متغیرهای همه‌گیری طلاق برابر با 0/89، تماشای ماهواره برابر با 0/85، اختلاف مذهبی برابر با 0/93، خشونت برابر با 0/91، کوشش برای حقوق مساوی برابر با 0/96، رضایت جنسی برابر با 0/87، یکنواختی زندگی برابر با 0/89، ناسازگاری زناشویی برابر با 0/76، وابستگی عاطفی برابر با 0/86، اختلاف سطح خانوادگی برابر با 0/87 و پرورش فرد در خانواده‌ای آشفته برابر با 0/91 بود.

یافته‌های تحقیق

به منظور تجزیه و تحلیل نتایج به دست آمده از این پژوهش، با استفاده از آمار توصیفی و آمار استنباطی به بررسی فرضیه‌های پژوهشی پرداخته شده است. بر این اساس، در بخش اول، همان‌طور که در جدول ۲ دیده می‌شود میانگین و انحراف معیار و فرض نرمالیتی تمام متغیرها آمده است.

جدول ۲- میانگین، انحراف معیار و بررسی نرمال بودن متغیرهای مورد پژوهش

متغیرها	شاخص‌های توصیفی		نرمال بودن
	میانگین	انحراف معیار	
طلاق عاطفی	۵۸.۸	۱۳.۲	آماره K-S ۱.۲۹
همه‌گیری طلاق	۱۱.۰۷	۴.۴۹	معنی‌داری ۰.۰۷
تماشای ماهواره	۸.۱۳	۳.۳	۰.۷۱
اختلاف مذهبی	۱۰.۰۷	۴.۵۸	۰.۲۳
یکنواختی زندگی	۸.۰۷	۳.۴۴	۰.۶۴
رضایت جنسی	۱۰.۶۴	۳.۸۷	۰.۲۴
			۰.۰۷

دوره ۷، شماره ۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۸		مطالعات زن و خانواده		۱۲۸
۰.۶۹	۰.۷۱	۴.۸۱	۱۳.۲۷	خشونت
۰.۳	۰.۹۶۹	۳.۹۵	۱۲.۹	سازگاری زناشویی
۰.۱۴	۱.۱۴۸	۴.۲۵	۱۷.۵۷	داشتن حقوق مساوی
۰.۰۶۸	۱.۳۰	۴.۶۸	۲۲.۲۸	وابستگی عاطفی زوجین
۰.۴۵	۰.۸۶۲	۴.۹	۱۳.۰۳	اختلاف سطح خانوادگی
۰.۰۷	۱.۲۹	۵.۱۷	۱۲.۷۲	پرورش در خانواده‌ای آشفته

بر اساس جدول ۲، میانگین متغیرهای همه‌گیری طلاق، تماشای ماهواره، اختلاف مذهبی، یکنواختی زندگی، رضایت جنسی، خشونت، سازگاری زناشویی، کوشش برای داشتن حقوق مساوی، وابستگی عاطفی زوجین، اختلاف سطح خانوادگی و پرورش فرد در یک خانواده آشفته به ترتیب برابر با ۱۱.۰۷، ۸.۱۳، ۱۰.۰۷، ۸.۰۷، ۱۰.۶۴، ۱۳.۲۷، ۱۲.۹، ۱۷.۵۷، ۲۲.۲۸، ۱۳.۰۳، ۱۲.۷۲ بوده است. پیش فرض اساسی نرمال بودن یکی از مواردی است که باید پیش از انجام تجزیه و تحلیل رگرسیون مورد بررسی قرار گیرد. نتایج این آزمون در ستون سوم جدول ۲ نشان می‌دهد به این سبب که برای تمام متغیرها سطح معناداری بیشتر از $\alpha = 0.05$ است، نرمال بودن توزیع داده‌ها برای تمام متغیرها تأیید می‌شود.

در بخش استنباطی، به منظور آزمودن فرضیه‌های این پژوهش از روش رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده گردید؛ که در هر یک از مراحل آن به ترتیب عوامل اجتماعی، عوامل زناشویی و عوامل خانوادگی به ترتیب وارد مدل شده تا اثر هر یک از این مجموعه متغیرها در زمینه‌های اجتماعی، زناشویی و خانوادگی جداگانه سنجیده شود. بر اساس جدول ۳، با استفاده از آزمون تغییر R^2 در تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی، میزان تأثیر یازده متغیر پیش‌بین در سه گام بر میزان طلاق عاطفی مورد بررسی قرار گرفته است. در واقع، به این پرسش پاسخ داده شد که آیا عوامل اجتماعی (همه-گیری طلاق و تماشای ماهواره)، عوامل زناشویی (اختلاف مذهبی، یکنواختی زندگی، رضایت جنسی، خشونت، سازگاری زناشویی، کوشش برای حقوق مساوی، وابستگی عاطفی زوجین) و عوامل خانوادگی (اختلاف سطح خانوادگی و پرورش فرد در خانواده آشفته) در چارچوب یک مدل کلی می‌توانند طلاق عاطفی زوجین را پیش‌بینی نمایند؟



بر اساس جدول ۳، در رگرسیون سلسله مراتبی به منظور بررسی سه مجموعه عوامل اجتماعی، زناشویی و خانوادگی بر میزان طلاق عاطفی، در مدل شماره ۱ (۱^a) که متغیرهای همه گیری طلاق و تماشای ماهواره به معادله اضافه شده اند، مشخص شد که این متغیرها با میزان واریانس تبیین شده برابر با ۰.۴۷ دارای تأثیری معنادار بر طلاق عاطفی هستند $\{F(۱۱۷) = ۵۵/۳۱\}$ و $F(۲) = ۰/۰۰۱$ (Sig. $\Delta F =$). در مدل شماره ۲ (۲^b) مشاهده می شود که متغیرهای اختلاف مذهبی، یکنواختی زندگی، رضایت جنسی، خشونت، سازگاری زناشویی، کوشش برای داشتن حقوق مساوی، وابستگی عاطفی زوجین به گونه ای معنادار بر طلاق عاطفی اثرگذارند و با ورود به مدل دوم، میزان واریانس تبیین شده را به میزان ۰/۰۸ افزایش داده و این شاخص از ۰.۴۷ به ۰.۵۴ افزایش می یابد $\{F(۹ و ۱۱۰) = ۱۶/۵۶\}$ و $F(۹ و ۱۱۰) = ۰/۰۰۱$ (Sig. $\Delta F =$). در گام سوم که در مدل شماره ۳ (۳^c) مشهود است، عوامل خانوادگی (اختلاف سطح خانوادگی و پرورش در خانواده آشفته) به مدل افزوده شده اند که موجب افزایش میزان ضریب تبیین از ۰.۵۴ به ۰.۶۰ می شود $\{F(۱۱ و ۱۰۸) = ۱۷/۲۱\}$ و $F(۱۱ و ۱۰۸) = ۰/۰۰۱$ (Sig. $\Delta F =$) که نشانگر تأثیر عوامل خانوادگی بر طلاق عاطفی است.

جدول ۳- خلاصه تجزیه و تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی

مدل	R	R ²	R ² adjusted	تغییر آماری	
				ΔR^2	F
۱ ^a	۰/۶۹	۰/۴۹	۰/۴۷	۰/۶۹	۵۵/۳۱
۲ ^b	۰/۷۶	۰/۵۸	۰/۵۴	۰/۰۸	۱۶/۵۶
۳ ^c	۰/۸۰	۰/۶۴	۰/۶۰	۰/۰۴	۱۷/۲۱

a. همه گیری طلاق و تماشای ماهواره
 b. اختلاف مذهبی، یکنواختی زندگی، رضایت جنسی، خشونت، سازگاری زناشویی، کوشش برای داشتن حقوق مساوی، وابستگی عاطفی زوجین
 c. اختلاف سطح خانوادگی و پرورش فرد در یک خانواده آشفته

پس از تشخیص تأثیر هر سه مجموعه عوامل اجتماعی، زناشویی و خانوادگی بر طلاق عاطفی، باید به بررسی این موضوع پردازیم که در هر یک از سه مجموعه عوامل مورد بررسی، کدام یک از متغیرها دارای تأثیر معنادار و بیشتری هستند. به بیان دیگر، پس از اثبات معناداری اثر متغیرها در

مراحل متوالی (بر اساس آزمون ANOVA و افزایش ضریب تبیین در مراحل پیاپی) در ادامه، میزان تأثیر (از طریق ضریب Beta) متغیرها در سه مرحله تحلیل مورد بررسی قرار می‌گیرد.

جدول ۴- ضرایب تأثیر متغیرها در گام‌های متوالی انجام تحلیل رگرسیون سلسله مراتبی بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی

مدل	متغیرها	B	Beta	t	Sig
مدل ۱	همه‌گیری طلاق	۳/۱۰۲	۰/۶۰	۸/۴۹	۰/۰۰۱
	تماشای ماهواره	۱/۴۲۲	۰/۲۰	۲/۸۷	۰/۰۰۵
مدل ۲	همه‌گیری طلاق	۲/۱۳۷	۰/۴۱	۴/۳	۰/۰۰۱
	تماشای ماهواره	۱/۰۴۴	۰/۱۵	۱/۴۴	۰/۱۵
	اختلاف مذهبی	۰/۹۳۶	۰/۲۰	۱/۶	۰/۱۱
	یکنواختی زندگی	۰/۹۷۷	۰/۱۵	۱/۵	۰/۱۴
	رضایت جنسی	۰/۱۰۶	۰/۰۲	-۰/۱۸۴	۰/۸۵
	خشونت	-۰/۷۳۷	-۰/۱۵	-۱/۴۳	۰/۱۶
	سازگاری زناشویی	-۰/۵۳۷	-۰/۰۹	-۰/۸۳	۰/۴۱
	حقوق مساوی	-۰/۷۸۵	-۰/۲۵	-۳/۶۲	۰/۰۰۱
	وابستگی عاطفی زوجین	-۰/۷۰۰	-۰/۱۴	-۱/۱۳	۰/۲۶
	مدل ۳	همه‌گیری طلاق	۱/۰۶۵	۰/۲۱	۲/۰۱
تماشای ماهواره		۰/۲۶۴	۰/۰۴	۰/۳۶۴	۰/۷۲
اختلاف مذهبی		۰/۴۵۳	۰/۱۰	-۰/۸۱۹	۰/۴۲
یکنواختی زندگی		۱/۲۴۶	۰/۱۹	۲/۰۲۱	۰/۰۴۶
رضایت جنسی		-۰/۳۵۹	-۰/۰۶	-۰/۶۴۸	۰/۵۲
خشونت		-۰/۶۵۱	-۰/۱۴	-۱/۲۷۷	۰/۲۰
سازگاری زناشویی		-۰/۱۵۲	-۰/۰۳	-۰/۲۲۱	۰/۸۳
کوشش برای حقوق مساوی		-۰/۶۰۲	-۰/۱۹	-۲/۸۴۲	۰/۰۰۵
وابستگی عاطفی زوجین		-۰/۲۷۶	-۰/۰۶	-۲/۴۵۷	۰/۶۵
اختلاف سطح خانوادگی		۲/۰۴۶	۰/۴۳	-۴/۲۶۹	۰/۰۰۱
پرورش در خانواده آشفته		۰/۱۴۳	۰/۰۳	۰/۲۴۷	۰/۸۱



بر اساس جدول ۴، نتایج تحلیل رگرسیون در مدل اول نشان می‌دهد که هر دو متغیر همه-گیری طلاق و تماشای ماهواره به ترتیب به میزان ۰/۶ و ۰/۲ و در سطوح ($\alpha=0/001$) و ($\alpha=0/005$) دارای تأثیری معنادار بر طلاق عاطفی هستند. در مدل دوم و پس از ورود متغیرهای مرتبط با عوامل زناشویی (اختلاف مذهبی، یکنواختی زندگی، رضایت جنسی، خشونت، سازگاری زناشویی، کوشش برای داشتن حقوق مساوی، وابستگی عاطفی زوجین) به مدل رگرسیونی مشخص شد که با ورود این متغیرها همه‌گیری طلاق همچنان اثر معنادار خود را بر طلاق عاطفی به میزان ۰/۴۱ و در سطح $\alpha=0/047$ حفظ کرده است، ولی متغیر تماشای ماهواره اثر معنادار خود بر طلاق عاطفی را از دست داد { $\alpha=0/15$ و $\text{Beta}=0/15$ }. همچنین، از میان متغیرهای زیرمجموعه‌ی عوامل زناشویی تنها متغیر تلاش برای داشتن حقوق مساوی داری تأثیری معنادار و منفی بر طلاق عاطفی بود { $\alpha=0/001$ و $\text{Beta}=-0/25$ }. در مرحله سوم و پس از ورود متغیرهای زیرمجموعه‌ی عوامل خانوادگی مشخص شد که درنهایت، همه‌گیری طلاق به‌عنوان یک عامل اجتماعی { $\alpha=0/047$ و $\text{Beta}=0/21$ } دارای تأثیری مثبت بر میزان طلاق عاطفی بود. از میان متغیرهای زیرمجموعه‌ی عوامل زناشویی، یکنواختی زندگی دارای تأثیری مثبت { $\alpha=0/046$ و $\text{Beta}=0/19$ } و کوشش برای داشتن حقوق مساوی دارای تأثیری منفی { $\alpha=0/005$ و $\text{Beta}=-0/19$ } بر میزان طلاق عاطفی بوده است. افزون بر این، متغیر اختلاف سطح خانوادگی به‌عنوان یک متغیر وابسته به عوامل خانوادگی تأثیری مثبت و معنادار بر طلاق عاطفی زوجین داشت { $\alpha=0/001$ و $\text{Beta}=0/43$ }.

بحث و نتیجه‌گیری

در بنیان هر واقعه‌ی اجتماعی، آن‌قدر عوامل گوناگون وجود دارد که اگر برشمردن آن‌ها کاری غیرممکن نباشد، بسی دشوار است؛ زیرا بسیاری از عوامل به ملاحظات مکتوم و ناشناخته در زیر سرپوش‌هایی به‌عنوان اسرار باقی می‌ماند که بررسی علمی را دچار دشواری می‌سازد (کی‌نیا، ۱۳۸۲). به همین سبب، پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر چند متغیر در ذیل مجموعه عوامل اجتماعی، زناشویی و خانوادگی بر طلاق عاطفی در بین زنان همدانی صورت گرفته است. برای تحلیل نتایج، از آزمون تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی استفاده شد که به‌موجب آن هر سه دسته عوامل اجتماعی، زناشویی و خانوادگی بر طلاق عاطفی مؤثر بودند. پژوهش

فتیحی و همکاران (۱۳۹۱) نیز مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی، زناشویی و خانوادگی را در بروز بی‌وفایی‌های زنان و مردان دخیل می‌دانند. این اثرات نشانگر این است که مجموعه این عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهند تا زنان در یک زندگی مشترک به‌نوعی یأس‌گرفتار گردیده که آن‌ها را در سراشیبی جدایی و سردی در عین زندگی مشترک سوق می‌دهد. در بررسی جداگانه‌ی متغیرها در مرحله‌ی نهایی مشخص گردید که متغیر همه‌گیری طلاق به‌عنوان یک عامل اجتماعی دارای تأثیری مثبت و معنادار بر طلاق عاطفی است. این بدان معنا است که شیوع طلاق عاطفی و گفت‌وگوی افسارگسیخته درباره آن در میان زنان نوعی اپیدمی ایجاد می‌کند که به دنبال آن، در یک همسرایی ناخودآگاه میان زنان در یک جامعه، جدایی عاطفی و احساسی از همسر در عین وجود زندگی زناشویی مشترک به یک هنجار تبدیل می‌شود. مرتون (۱۳۷۶) بر این باور است که باید شمار چشم‌گیری از مردم یا بیشتر مردم در یک جامعه، یک واقعیت اجتماعی را به‌عنوان انحراف از معیارهایشان بپندارند تا این واقعه به‌عنوان یک مسئله‌ی اجتماعی قلمداد گردد. در ارتباط با طلاق عاطفی نیز می‌توان گفت که رشد روزافزون طلاق رسمی و افزایش مشاجرات زناشویی و مراجعات به مراکز مشاوره در سالیان اخیر به‌نوعی، بسیاری از خانواده‌ها را به‌طور مستقیم و بسیاری را به‌گونه‌ای غیرمستقیم متأثر ساخته است و همین عامل در همه‌گیری طلاق در خانواده‌ها مؤثر بوده است. هنگامی که افراد به‌طور مداوم از راه رسانه‌ها و کنش‌های گسترده در پیرامون خود با طلاق روبرو می‌شوند، به‌نوعی با آن خوگیری کرده و به سبب تکرر وقوع، زشتی آن در نگاه آنان از بین می‌رود و همین روند سبب شده تا در پژوهش حاضر، همه‌گیری طلاق اثر معناداری بر طلاق عاطفی زنان داشته باشد.

همچنین، در گام نهایی، از میان متغیرهای زیرمجموعه‌ی عوامل زناشویی، متغیر یکنواختی زندگی دارای تأثیر مثبت و کوشش برای داشتن حقوق مساوی دارای اثر منفی بر میزان طلاق عاطفی بود. این یافته نشان‌گر این است که امروزه به علل گوناگون، زنان و مردان در یک خانواده به سبب مشغله‌های ذهنی، کاری و ... آن‌چنان درگیر زندگی ماشینی می‌شوند که فراموش می‌کنند، ورای کار، پیشرفت، درآمد و ... سرمایه‌هایی ارزشمندتر مانند مهربانی، همدلی، باهم بودن، خنده و طراوت و شادابی وجود دارد. این‌گونه زوجها به سبب اینکه وقت بسیار اندکی را باهم می‌گذرانند دچار نوعی بی‌توجهی به سرنوشت زندگی همدیگر می‌شوند که با مرور زمان تبدیل به‌نوعی یکنواختی دائمی در زندگی زناشویی آنان می‌شود. در حقیقت، رابطه زناشویی زن



و مرد در درازمدت ممکن است عادی و پیش‌پافتاده به نظر برسد. شواهد زیست‌شناختی نیز نشان می‌دهد تجربه‌های جدید باعث آزاد شدن ناقل شیمیایی دوپامین در مغز می‌شود. این ناقل شیمیایی در ایجاد احساس لذت دخالت دارد و به همین دلیل است که روابط جدید هیجان‌آورتر است و مغز نیز احساس لذت بیشتری می‌کند. به همین سبب باید عوامل دیگر زندگی را تغییر داد و روابط جدیدی را برای کسب تجارب جدید در مکان متفاوت، زمان متفاوت یا وضعیت متفاوت امتحان کرد. فتحی و همکاران (۱۳۹۱) نشان می‌دهند که نیاز به جلب توجه ویژه مردان در تمایل زنان به روابط خارج از ازدواج تأثیرگذار است. غفاری و ابراهیمی مهم‌ترین عامل افزایش گرایش به طلاق را متغیر نابسامانی اجتماعی می‌دانند؛ نابسامانی اجتماعی هم متأثر از تغییرات ارزشی و تغییرات محیطی است (غفاری و ابراهیمی، ۱۳۸۵). روی هم رفته، می‌توان گفت که عوامل اجتماعی بر طلاق عاطفی مؤثرند و در این پژوهش نیز تأثیر همه‌گیری طلاق و کوشش برای رسیدن به حقوق مساوی گویای همین امر است.

کوشش برای رسیدن به حقوق مساوی در بین زوجین، متغیری است که تاکنون نقش آن در ایجاد طلاق عاطفی در بین زوجین مورد غفلت قرار گرفته است. این یافته گویای این است که در صورت وجود نوعی جوشش و کوشش برای داشتن حق و حقوقی مساوی در بین زنان و مردان زمینه‌ای برای رهایی از طلاق عاطفی فراهم می‌آید. این یافته در نگاه اول شگفت به نظر می‌رسد؛ اما در تبیین این یافته می‌توان گفت که در پدیده‌ی طلاق عاطفی، با توجه به این‌که زن به فکر اقدام برای طلاق رسمی نیست، تلاش می‌کند تا همسر خود را به رعایت حقوق خود ترغیب نماید و همین جوشش و تلاش، وی را از حالت رخوت خارج کرده و همین امید برای بهبودی اوضاع، با افزایش تاب‌آوری در فرد زمینه‌ی مشکلات احساسی، هیجانی و روانی حاصل از طلاق عاطفی را در فرد کاهش می‌دهد.

در بررسی عوامل خانوادگی مشخص گردید که اختلاف سطح خانوادگی در زمینه‌های فرهنگی، اقتصادی و ... می‌تواند تأثیری مثبت بر ایجاد شکاف عاطفی میان زن و مرد داشته باشد. برادبری^۱ و همکاران (۲۰۰۰) عوامل اقتصادی را در ایجاد رضایت زناشویی مؤثر می‌دانند. قادرزاده و حسن‌پناه (۱۳۹۱) بر این باورند که حجم نامتعارفی از سرمایه اقتصادی در میان بخشی از مردم نسبت به مردم دیگر یکی از مهمترین عوامل گرایش به طلاق است. نتایج

¹ - Bradbury

پژوهش‌های گذشته و پژوهش حاضر بر لزوم هم‌سطحی و هم‌ترازی زن و مرد در یک رابطه زناشویی تأکیدی دوباره می‌کنند.

با توجه به نتایج پژوهش و اهمیت طلاق عاطفی، ارتقاء سطح آگاهی زوجین برای پیشگیری از این موضوع از طریق برگزاری دوره‌های آموزش و تداوم این دوره‌ها در طی زندگی مشترک، توسعه خدمات مددکاری و حمایتی در سطح خانواده‌ها ضروری به نظر می‌رسد همچنین با توجه به افزایش نرخ طلاق عاطفی در جامعه، انجام مطالعات طولی، موردی و تطبیقی در سطح ملی ضروری به نظر می‌رسد.



منابع فارسی

۱. بخارایی، احمد. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی زندگی‌های خاموش در ایران (طلاق عاطفی). تهران: پژوهش‌های جامعه
۲. بخشی‌پور، باب‌الله، اسدی، مسعود، کیانی، احمدرضا، شیرعلی پور، اصغر و حسین احمد دوست. (۱۳۹۰). رابطه عملکرد خانواده با تعارضات زناشویی زوج‌های در آستانه طلاق. دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی. ۱۳(۲).
۳. پروین، ستار، داودی، مریم و محمدی، فریبرز. (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده. سال چهاردهم، شماره ۶، ۱۱۹-۱۵۳.
۴. حسن‌پناه، حسین. (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر خودکشی جوانان در استان کردستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته‌ی جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
۵. ریاحی، محمد اسماعیل. علیوردی‌نیا، اکبر و بهرامی کاکاوند، سیاوش. (۱۳۸۶). تحلیل جامعه‌شناسی میزان گرایش به طلاق، نشریه‌ی پژوهش زنان، ۵ (۳).
۶. ساروخانی، باقر. (۱۳۷۶). طلاق؛ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. انتشارات دانشگاه تهران.
۷. سازمان ثبت احوال استان همدان. (۱۳۹۳). <http://www.sabteahval-hm.ir>.
۸. سگال، مارتین. جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. برگردان: حمید الیاسی. (۱۳۷۰). تهران: نشر مرکز.
۹. شعاع‌کاظمی، مهرانگیز. (۱۳۹۶). خشونت خانوادگی، دل‌زدگی زناشویی و احساس ارزشمندی در زنان عادی و مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شهر تهران. فصلنامه مطالعات زن و خانواده، ۵ (۱): ۳۵-۵۲.
۱۰. شیخی، خالد. خسروی، جمال. غریبی، حسن. قلی‌زاده، زلیخا و حسین‌زاده، میکائیل. (۱۳۹۱). درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن. فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده. ویژه‌نامه خانواده و طلاق، ۱: ۶۴-۷۵.
۱۱. غفاری، غلامرضا و ابراهیمی، عادل. (۱۳۸۵). تغییرات اجتماعی، تهران: انتشارات لویه.
۱۲. فتحی، منصور. فکرازاد، حسین؛ غفاری، غلامرضا و بوالهروی، جعفر. (۱۳۸۷). عوامل زمینه‌ساز بی‌وفایی زنان. فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، ۱۳ (۵۱).
۱۳. فروتن، کاظم و جدید میلانی، مریم. (۱۳۸۷). بررسی شیوع اختلالات جنسی در متقاضیان طلاق مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی خانواده. دانشور، مجله علمی پژوهشی دانشگاه شاهد، ۱۶(۷۸): ۴۲-۳۷.
۱۴. قادرزاده، امید. قادرزاده، هیرش و حسن‌پناه، حسین. (۱۳۹۱). عوامل پیش‌بینی‌کننده‌ی گرایش زوجین به طلاق در مناطق مرزی. فصل‌نامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده. ویژه‌نامه خانواده و طلاق، شماره ۱. ۱۱۸-۱۰۲.
۱۵. کی‌نیا، مهدی. (۱۳۸۲). مبانی جرم‌شناسی (جلد دوم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ ششم.
۱۶. محمدی، زهرا. (۱۳۸۳). بررسی آسیب‌های اجتماعی زنان در دهه هشتاد. روابط عمومی شورای فرهنگی و اجتماعی زنان.

۱۷. مرتون، رابرت. کی. مشکلات اجتماعی و نظریه‌ی جامعه‌شناختی، ترجمه‌ی نوین تولایی (۱۳۷۶). تهران: نشر امیرکبیر.
۱۸. نیکوبخت، میترا. (۱۳۸۲). اختلالات جنسی در مرد و زن، تهران، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تهران.
۱۹. یزدانی، عباس. حقیقتیان، منصر و کشاورز، حمید. (۱۳۹۱). تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی. فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۲(۶).
۲۰. یونسی، سیدجلال. (۱۳۹۰). مدیریت روابط زناشویی، آسیب‌ها و راه‌حل‌ها در روابط زناشویی، تهران: قطره.

منابع انگلیسی

21. Ahiaoma, Ibegwam. (2013). The psycho-social effect of parental separation and divorce on adolescents: Implications for counseling in Surulere Local Government Area of Lagos State. *International Journal of Psychology and Counseling*, 5(7): 162-168.
22. Bakhsipor, B. Asadi, M. Kiani, A. R. Shiralipour, A. & Hossein A. (2011). Relationship between family functioning and marital conflicts on the verge of divorce. *Knowledge and research in applied psychology*, 13 (2) 34(Text in Persian).
23. Boyd-Barrett, Oliver & Peter Braham (eds.) (1987): *Media, Knowledge & Power*. London: Croom Helm.
24. Bradbury, Thomas and. et al. (2000). Research on the nature and determinants of marital satisfaction: a decade in review". *Journal of Marriage and the family*. 62(2).
25. Bukharaey, A. (2007). *Sociology of silent life in Iran (emotional divorce)*. Tehran: Pejhwak Society(Text in Persian).
26. Curtis, K. T. & Ellison, C. G. (2002). Religious heterogamy and marital conflict: Findings from the national survey of families and households. *Journal of Family Issues*, 23(4), 551-576.
27. Fathi, M. Farkaradz, H. Ghaffari, Gh & Bolhari, J. (2008). Feminicizing behavioral factors. *Quarterly Journal of Social Welfare*, 13 (51) (Text in Persian).
28. Froutan, K & Jadid Milani, M. (2008). Prevalence of sexual disorders in divorce applicants referring to family judiciary complex. *Scientific Journal of Shahed University*, 16 (78): 42-37(Text in Persian).
29. Ghaderzadeh, O. Ghaderzadeh, H & Hassan Panah, H. (2012). Predictors of couples tendency to divorce in border regions. *Journal of Family Counseling and Psychotherapy, Family and Divorce Letter*, 1, 118-102(Text in Persian).
30. Ghaffari, Gh & Ebrahimi Loye, A. (2011). *Social Change*, Tehran: Loye Publications(Text in Persian).
31. Hassanppanah, H. (2009). Factors affecting young suicides in Kurdistan province, Master's Degree, Sociology of Tarbiat Modares University(Text in Persian).



32. Kalmijn, M., & Others (2004) Interaction between cultural and economic determinants of divorce in the Netherlands. *Marriage and Family*, 66 (1):75-89.
33. Kaynia, M. (2003). *Foundations of crime (Volume II)*. Tehran: Tehran University Press. Sixth Edition (Text in Persian).
34. Kurdek, L. A. (1993). Predicting marital dissolution: A 5-year prospective longitudinal study of newlywed couples. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64, 221-242.
35. Levinger, G. (1979). A social psychological perspective on marital dissolution. In G. Levinger & O.C. Moles (Eds.), *Divorce and separation: Context, causes, and consequences* (pp. 37-60), New York: Basic Books Incorporated.
36. Merton, R. K. *Social problems and sociological theory*, Translated by Tolaey, N. (1997). Tehran: Amir Kabir Publishing (Text in Persian).
37. Mohammadi, Z. (2003). A survey of women's social injuries in the 2000s. Public Relations Department of Women's Cultural and Social Council (Text in Persian).
38. National Organization for Civil Registration of Hamedan. (2014). <http://www.sabteahval-hm.ir> (Text in Persian).
39. Nikobakht, M. (2003). *Sexual disorders in male and female*, Tehran: Tehran University of Medical Sciences Publication (Text in Persian).
40. Olson, D.H. DeFrain, J & Skogrand, L. (2011). *Marriages, Families, Intimacy, Diversity and Strengths*. McGraw-Hill Companies, Inc. 7ed.
41. Parvin, S. Davoodi, M & Mohammadi, F. (2011). Quarterly of the Social Cultural and Family Council. 6, 153-119 (Text in Persian).
42. Riahi, M. I. Alirodyndia, A & Bahrami Kakavand, S. (2006). Sociological analysis of tendency to divorce, *Women's Research Journal*, 5 (3) (Text in Persian).
43. Saroukhani, B. (2005). *Introduction to family sociology*, Tehran: Soroush Publication (Text in Persian).
44. Segalen, M. *Family historical sociology*. Translated by: Elyasi, H. (2000). Tehran: Markaz publishing (Text in Persian).
45. Sharma, B. (2011). Mental and Emotional Impact of Divorce on Women. *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology* January 2011, Vol.37, No.1, 125-131.
46. Sheikhi, K. Khosravi, J. Gharibi, H. Gholizadeh, Z & Hosseinzadeh, M. (2013). Understanding the meaning of divorce and discovering its positive consequences. *Seasonal of Family Counseling and Psychotherapy. Family and Divorce Letter*, 1: 75-64 (Text in Persian).
47. Shoakazemi, M. (2017). Comparative study of domestic violence, couple burnout and self-esteem in regular women and female clients of family court in Tehran. *Journal of Woman and Family Studies*, 5(1): 35-52 (Text in Persian).
48. Yazdani, A, Haghghatian, N & Keshavarz, H. (2011). An analysis of the quality of life of women affected by divorce. *Quarterly Journal of Social-Cultural Strategy*, 2 (6) (Text in Persian).
49. Younesi, S. J. (2012). *Manage marital relations, injuries and solutions in marital relations*, Tehran: Ghatreh (Text in Persian).



Exploring Effective External Factors on Emotional Divorce among Women

Khosro Rashid ¹
Safdar Nabizadeh ³

Fazlollah Hasanvand ²
and Abedeh Rashti ⁴

Abstract

Emotional divorce is a hidden phenomenon in the lives of couples, which can lead to disastrous consequences for the family. Therefore, the present study aimed to explore some external factors affecting emotional divorce in Iranian women. For this purpose, 120 women, who were referred to Hamedan Counseling Centers for marital conflicts, were selected through accessible sampling method. The women also responded to a researcher-made questionnaire on emotional divorce and the effective factors related to it. Data were analyzed by hierarchical regression analysis. The reliability of the questionnaire used in the research was calculated to 0.95 using Cronbach's alpha. Results showed that prevalence of divorce as a social factor has positive effect on Emotional divorce. Also, tediousness of life and effort for having equal rights, respectively, have positive and negative effect on Emotional divorce. The findings also indicated positive effect of family level differences on emotional divorce. From the results of this study, it may be inferred that, in recent years, because of the pervasiveness of divorce among young people, a family epidemic fragmentation has caused instability and a divide in the emotional bonds between couples. On the one hand, consumption, formalities and luxury trends among families has led to differences between the rich and poor families and these differences have been manifested as one of the factors of separation between men and women.

Key words: emotional divorce, social factors, marital factors, family factors

¹ Corresponding Author: Associate Professor of Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran Email: khosrorashid@yahoo.com

² MA Educational Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

³ Doctoral Candidate, Educational Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

⁴ MA Educational Psychology, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran

Submit Date: 2017/7/14

Accept Date: 2018/11/19

DOI: 10.22051/jwfs.2017.13919.1361